

بنام خدا

هفتاد و هفتمین نشست علمی پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل با عنوان «آینده برجام در پرتو تحولات اخیر» و سخنرانی جناب آقای دکتر جهانبخش ایزدی- استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین الملل روز سه شنبه ۹۶/۷/۲۵ برگزار گردید. ابتدا سخنران نشست، ابعاد تئوریک و چهارچوب نظری بحث را چنین مطرح کرد. تئوری موازنه قوا (Balance of Power) که جزء تئوری‌های کشمکش و منازعه است، هم برای تبیین دوران تاریخی مبتنی بر توازن قوا ارائه شده است و هم برای توصیه سیاستی که اساس آن را موازنه‌ی قدرت شکل دهد. این تئوری در حال حاضر نیز یکی از کارآمدترین نظریه‌ها در رهیافت واقع گرایانه از روابط بین الملل می باشد. از این رو موازنه‌ی قوا مقوله مناسبی برای توضیح سیاست آمریکا در خصوص برجام است. توزیع قدرت، منابع، ارزش ها و ... در ایجاد موازنه بسیار مهم است و بازدارندگی نیز یکی از اصلی ترین موضوعات و مفروضات در موازنه قواست. منتهی تفاوتی در موازنه قدیم و جدید داریم که در دستگامهای تحلیلی باید به این مسئله پرداخته شود. کسینجر معتقد است نظریه سنتی موازنه قوا بر دو بعد نظامی و صنعتی تمرکز داشت، اما هم اکنون موازنه قوا بر سطح استعدادها، توانایی ها و تولیدات و داشته های علمی کشورها متصور است. وقتی انحصار موازنه - مثلاً در خصوص هسته ای- در سطح قدرت های بزرگ از بین می رود، موازنه قوا نیز شکننده می شود. نگاه آمریکایی ها به موضوع هسته ای ایران را از این منظر می توان تحلیل کرد.

باید گفت که Establishments (رهبران و شخصیت های تاثیرگذار، احزاب، نهادها، رسانه ها، کنگره و ...) همه آنها به نوعی محافظه کار هستند و این محافظه کاری با واقع گرایی در سیاست خارجی آمریکا همراهی دارد. در این چارچوب، آمریکایی های محافظه کار در سیاست خارجی خود با برنامه هسته ای ایران حتی از دهه ۱۹۶۰ میلادی نیز مخالف بودند و معتقد بودند موازنه قوا در منطقه از بین می رود. ایران کشوری انقلابی است و از نظر آمریکا، روحیه انقلابی (آرمان گرایانه) در کنار برنامه موشکی و برنامه هسته ای، توأمان موازنه ی قوای منطقه ای و جهانی آمریکا را برهم می زند. لذا ایران علاوه بر برهم زنده بودن نظم آمریکایی منطقه ای، با ایدئولوژی و سابقه تمدنی خواهان تغییرات در سطح جهانی نیز هست. این برداشت در تمام سطوح ساختاری و سیستمی آمریکا وجود دارد و هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه این تفکر را قبول دارند، لذا غنی سازی هسته ای را به هیچ وجه قبول نمی کردند و این مسأله در سخنرانی های آقای ترامپ کاملاً مشهود است. تغییر موازنه قوا در منطقه از نظر آنها چند نتیجه دارد. اول اینکه امنیت اسرائیل به خطر می افتد. دوم اینکه متحدین عرب آمریکا تهدید می شوند. سوم اینکه نیروهای نظامی آمریکایی در منطقه در خطر قرار می گیرند.

اگر صنعت هسته ای و موشک بالستیک در خدمت نظام انقلابی آرمان گرای ایران باشد از نظر آمریکایی ها برتری نظامی اسرائیل در خاورمیانه برهم می خورد و به دلیل اهداف هژمونیک ایران، متحدین عرب آمریکا در خلیج فارس در وضعیت تهدید سرزمینی و امنیتی قرار می گیرند و عواقب اقدامات ایران، فرامنطقه ای خواهد بود و نظم بین المللی غرب محور به خطر می افتد. لذا از حیث تئوریک می توانیم بگوییم آمریکایی ها با هرگونه امتیاز دهی به ایران در این حوزه ها از جمله هسته ای مخالفتند. در این چهارچوب یک هیاهوی سیاسی طی چهار دهه اخیر علیه ایران راه انداختند و یک بروکراسی در این رابطه در داخل آمریکا علیه ایران شکل داده اند. نفوذ لابی ها، کنش و واکنش ها، تفکر موازنه قوایی، هیاهوی سیاسی و جنجال تبلیغاتی، ایران را کشوری انقلابی، حامی تروریسم و جنگ افروز به سیستم و به افکار عمومی آمریکا، معرفی می کند. لذا ساختار محافظه کار آمریکا به سمت سیاست های مداخله جویانه علیه ایران سوق پیدا می کند. حتی در زمان اواما نیز می بینیم او قدرت شکستن این انحصار را نداشت و کنگره علی رغم تصویب برجام و قطعنامه شورای امنیت، برجام را تصویب نکرد و آن را موکول به راستی آزمایی از سوی آژانس نمود و تحریم ها تعلیق شد.

به اعتقاد کسینجر به عنوان مغز متفکر در دستگاه فکری ترامپ، سه کار برای کنترل ایران باید انجام شود: (عدم دستیابی ایران به سیستم پرتاب موشک - عدم اجازه ساخت کلاهک هسته ای به ایران - عدم پذیرش هیچگونه غنی سازی توسط ایران). این سه جنبه را در سخنان ترامپ مشاهده می کنیم. لذا ترامپ تعهد ایران به برجام را از لحاظ تکنیکی تایید نکرد و در کنار آن ادعای عدم بازرسی از سایت های نظامی را مطرح نمود. علاوه بر آن سخنان ترامپ معطوف به نقض روح برجام بود. در این رابطه، بحث نفوذ منطقه ای، توسعه فعالیت های موشکی ایران و حمایت از تروریسم را مطرح کرد و بخش دیگر سخنان او متوجه سپاه پاسداران بود که در چهارچوب موازنه قوا قابل بررسی است. ترامپ برخلاف دوره اواما که به کنگره میدان نمی داد، کنگره را مأمور این کار کرد و به نوعی در این رابطه به کنگره مسئولیت داد. تلاش دیگر ترامپ برای ایجاد فاصله میان مردم و دولت ایران بود که در این زمینه با کاربرد واژه جعلی خلیج عربی سخنان او تأثیر مثبت یا مطلوبی بر مخاطب ایرانی نداشت. شاید دلیل این اقدام آمریکایی ها حمایت از متحدین عربی بود. بطور کلی نکات کلیدی بحث ترامپ عبارت از تحریم سپاه از جانب وزارت خزانه داری به دستور ترامپ، عدم تایید پابندی ایران به برجام و تمرکز روی محدودیت های هسته ای ایران نه بصورت زمانی، بلکه همیشگی بود.

ترامپ تاکید کرد که برجام برای آمریکایی ها هیچ مزیت اقتصادی ندارد و این توافق نامه فعالیت های هسته ای ایران را به رسمیت شناخته و برجام امکاناتی را در اختیار ایران قرار می دهد که موجب می شود ایران

در منطقه جسورتر شود و موازنه منطقه ای مطلوب آمریکا را از بین می برد. آقای ترامپ استراتژی جدید خود را این گونه توضیح داد: اول؛ کار با شرکای منطقه ای برای جلوگیری از حمایت ایران از تروریسم. دوم؛ جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح های متعارف که کشتی رانی را تهدید می کند. سوم؛ جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته ای. وی گفت تمرکز ما روی نارسایی های برجام هست و اگر کار مشترک در این زمینه با شرکای اروپایی جواب نداد، از برجام خارج می شویم. خنثی سازی نفوذ منطقه ای ایران، مهار و محدودسازی ایران، و ... را می توان به عنوان اهداف اعلام شده ترامپ دانست. بر این اساس دولت ترامپ احتمالاً قانون نظارت بر توافق هسته ایران (اینارا) را دوباره در دستور کار قرار می دهد و همچنین به شکلی قانون کاتسا¹ نیز موضوعیت پیدا می کند. در قانون کاتسا به سه نکته حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر و سلاح هسته ای اشاره شده است و به آمریکا اجازه می دهد با ایران برخورد کند. واکنش اروپایی ها به سخنان ترامپ عمدتاً ناشی از نگرانی و ضعف بود. البته باید توجه داشته باشیم که بخشی از سخنان ترامپ در اروپا خریدار دارد. واکنش مهم تر در داخل کنگره بود؛ که این اشکال به ترامپ گرفته شد که خود ترامپ می توانست برجام را لغو کند و چرا توپ را به زمین کنگره انداخت. چین و روسیه هم در حد اعلام موضع از برجام حمایت کردند.

راهکارهای ایران در مواجهه با این شرایط عبارتند از:

- خروج از برجام که بعید است ایران در این شرایط بنا به خواسته آمریکایی ها از برجام خارج شود.
- ایران در برجام باقی بماند و از طریق سازو کارهای درونی برجام مطالبات خود را پیگیری نماید. در این صورت با توجه به مکانیسم ناقص و ضعیف طراحی شده در برجام، بعید است راه حلی پیدا شود.
- باقی ماندن در برجام و همکاری با اتحادیه اروپا که اروپا معتقد است برجام صرفاً در خصوص برنامه هسته ای ایران است و لذا آنها می توانند در خصوص مفاهیم دیگر از جمله حقوق بشر با آمریکایی ها همکاری کنند.
- واکنش متقابل به اقدامات ترامپ که به دلیل این که رابطه اقتصادی خاصی با آمریکا نداریم، هر نوع تحریم آمریکا از جانب ایران تاثیر چندانی ندارد.
- تجدید نظر در برجام از طریق مذاکره که ایران آن را تاکنون رد کرده است. اما به فرض قبول، باید ببینیم نوع مذاکره چگونه خواهد بود.

¹ قانون کاتسا قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم است که بر اساس آن ایران، کره شمالی و روسیه هدف قرار گرفته شده است.

راهکارهای طرف مقابل عبارتند از:

- در حال حاضر یکی از سناریوهای آنها تشدید تحریمها و وادار کردن ایران برای خروج از برجام و انداختن مسئولیت آن بر ایران است.
- خروج یک جانبه آمریکایی ها از برجام، در اینجا این بحث مطرح می شود که آمریکا با این کار در سطح جهان منزوی می شود. ترامپ و تیم او از این موضوع ابایی ندارند و اعلام کردند از یونسکو و... خارج می شوند. از سوی دیگر موضوع انزوا را نیز باید درست تعریف کنیم.
- تلاش برای افزودن مکمل های مورد نظر در برجام از طریق مذاکره با ایران و شرکای اروپایی.
- لغو برجام و ممانعت از اجرای آن.

ملاحظات صاحب نظران و حاضرین در جلسه:

- اگر بپذیریم ساختار آمریکا محافظه کار است، این ویژگی ها چرا در دوره اوباما و مذاکرات برجام کارایی خود را نشان نداد؟ به نظر می رسد آمریکایی ها متوجه هستند که جمهوری اسلامی ایران از مواضع خود عدول نمی کند. لذا بر این اساس باید ببینیم آینده برجام با چه سناریوهایی رو به روست. باید به این موضوع پردازیم، چه اتفاقی در آمریکا افتاده که از اشتیاق به مذاکره برای دستیابی به توافق هسته ای، به این موضع رسیدند و خواهان بلا اثر کردن برجام هستند؟
- ما باید سه سطح را از هم تفکیک کنیم: سطح اول، داخل کشور آمریکا و منازعاتی که در داخل این کشور وجود دارد. در حال حاضر طرف هایی که خواهان مهار و محدود کردن ایران هستند در آمریکا تقویت شده اند. سطح دوم، سطح منطقه ای در خاورمیانه است. روابط ایران و اعراب، بخصوص با عربستان، تا حدودی خصمانه شده و ارتباط این دولت ها با دولت آمریکا موضوع مهمی است. سطح سوم سطح سیستمی است. مناسبات آمریکا با قدرت های بزرگ و نوع روابط ایران با روسیه، چین و اتحادیه اروپا بسیار مهم است. بر این اساس به نظر می رسد آمریکا به دنبال سنگین کردن فضای امنیتی علیه ایران است که به معنی خروج از برجام نیست و کنگره به راحتی این امر را نخواهد پذیرفت.
- آمریکا همواره در دو سطح با ایران پس از انقلاب برخورد داشته یک سطح سیاسی است که ایران موازنه قوای مورد نظر آمریکا در منطقه را آسیب زده و سطح دوم سطح فرهنگی و تمدنی است که به استراتژی کلان ایران در منطقه برمی گردد. البته در کنار عوامل ساختاری، عوامل ارادی نیز در این شرایط تأثیر داشته اند. مانند حرکتی که اوباما انجام داد و الان ترامپ نوع دیگری برخورد می کند. لذا

- می توان گفت که تاکتیک آمریکایی‌ها عوض شده است. اما در مجموع می بینیم اختلاف جدی در سطح کارگزاری و ارادی و ساختاری آمریکا وجود ندارد.
- در تحلیل هایی که نسبت به مواضع آمریکا در خصوص منطقه و ایران می شود کمتر بر نقش فعال ایران، رفتار، قدرت و سیاست ایران تأکید می شود. در صورتی که اقدامات آمریکا نوعی واکنش به کنش گری ایران در منطقه محسوب می شود.
 - دو رویکرد داخل آمریکا وجود دارد رویکرد استفاده از قدرت سخت مانند کاری که بوش پسر انجام داد و رویکرد استفاده از قدرت هوشمند توسط اوباما. ایران باید در سه سطح منطقه ای ، بین المللی و اقتصادی برنامه ریزی کند و ابتکار عمل نسبت به مسائل منطقه ای بین المللی و اقتصادی داشته باشد.
 - آنچه که برای ترامپ و تیم او اهمیت دارد، این است که وضعیتی که اوباما ایجاد کرده قابل قبول نیست. لذا آنها از نظر بین المللی خواهان کاهش نقش روسیه در منطقه و نظام جهانی و ارتباط آن با ایران هستند. از سوی دیگر ترامپ با ساکت کردن لابی اسرائیل و عربی خواهان این بود که اقدامات خود را در داخل و خارج آمریکا پیش ببرد. در این شرایط اروپایی ها نیز می توانند برای کنترل وضعیت به امتیازگیری از ایران و حتی آمریکا روی بیاورند.
 - هرگاه آمریکایی ها مشکل داخلی داشتند با افراط گری در سیاست خارجی واکنش نشان داده اند.

جمع بندی:

ساختار و سیستم آمریکا هیچ گاه با جمهوری اسلامی ایران بر سر مهر نبوده و نخواهد بود. اما اقدام به حمله نظامی نمی کند، مگر ناخواسته باشد. جان کری در ماههای پایانی و روزهای پایانی دولت اوباما گفت باید برای برنامه موشکی ایران نیز برجام دیگری راه انداخت. لذا ترامپ نیز به دنبال این است که بحث های دیگر به برجام اضافه شود و ضعف های برجام پوشش داده شود. به نظر می رسد ایران از برجام خارج نمی شود، مگر این که برجام هیچ خاصیتی نداشته باشد. آمریکایی ها نیز حتی المقدور سعی می کنند ظاهر را حفظ کنند، اما تلاش می کنند با اعمال فشار، برجام را از داخل تهی کنند. در حال حاضر ایران به وضع موجود راضی است و نفوذ منطقه ای ایران، بخشی از موازنه قوا شده است که منافع آمریکا را برهم می زند. نگاه اوباما این بود که ایران را باید یک ضلع موازنه در منطقه دید، اما ترامپ به این دیدگاه قائل نیست و به سمت جهان عرب روی آورده است. البته آمریکا به هیچ وجه خواهان این نیست که ایران به حوزه استراتژیک روسیه نزدیک شود.

پایان